



لغزش کوه در بدخشان؛

باشنده‌گان دروازه‌ها خواستار بازگشایی جاده‌اند



بدخشان یکی از ولایت‌های کوهستانی در شمال شرق افغانستان است که همه‌ساله رویدادهای طبیعی از آن گزارش می‌شود. باشنده‌گان این ولایت آسیب‌ها و زیان‌های فراوانی را بابت رویدادهای طبیعی و بندش راه‌های مواصلاتی متقبل می‌شوند. برف‌کوچ، زلزله، باران‌های شدید، لغزش کوه، رانش زمین و بندش جاده‌های حلقه‌های زیان‌های جانی و مالی زیادی را به باشنده‌گان این ولایت وارد می‌کند. روستاهای مرزی در این میان بیشتر از مناطق دیگر آسیب‌پذیرند.



بحران صبحی در افغانستان؛

هر ۱۳۸ هزار شهروند، تنها به یک متخصص چشم دسترسی دارند

وضعیت وخیم یک هنرمند محلی در زندان طالبان؛

سر و صورت موسا شاهین تورم کرده است

اوچا: کمتر از پنج درصد پول درخواستی برای کمک به افغانستان را دریافت کرده‌ایم

۸ صبح، کابل: دفتر هماهنگ‌کننده کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد (اوچا) گفته است، به رغم این‌که افغانستان با بزرگ‌ترین شدیدترین بحران بشردوستانه در جهان روبه‌رو است، کمتر از پنج درصد پول درخواستی سال ۲۰۲۳ برای کمک به افغانستان را دریافت کرده است. اوچا روز دوشنبه، ۱۴ حمل، با نشر توییتی نوشته است که با این وجود، کمترین میزان حمایت مالی در جهان را برای عملیات کمک‌رسانی دریافت کرده است. به گفته این نهاد، بدون منابع فوری، میلیون‌ها تن در خطر از دست دادن کمک‌های نجات‌بخش قرار دارند. نگرانی اوچا در حالی مطرح می‌شود که این نهاد پیش از این برای کمک به ۲۳ میلیون از ۲۸ میلیون افغان نیازمند کمک در سال ۲۰۲۳، ۴.۶ میلیارد دلار درخواست کرده بود. گفتنی است که پس از تسلط طالبان در افغانستان، وضعیت بشری شهروندان کشور وخیم شده است و کشورهای جهان و نهادهای مدرسان همواره از این وضعیت ابراز نگرانی کرده‌اند.



طالبان ساختمان یک مکتب را در پنجشیر منفجر کردند

به گفته منابع، طالبان این مکتب را به دلیل خواست‌های مکرر ساکنان محلی برای گشایش آن به‌روی دانش‌آموزان، منفجر کرده‌اند. طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. در ماه دلو سال گذشته نیز ساختمان یک باب مکتب در پریان پنجشیر که طالبان از آن به‌حیث سنگر نظامی استفاده می‌کردند، به دلیل نامعلوم آتش گرفت.



در آن زمان، ساکنان محلی طالبان را به آتش‌زدن این مکتب متهم کرده بودند. گفتنی است که طالبان از زمان تسلط بر افغانستان، در بیش از ۴۱ باب مکتب در بخش‌های مختلف پنجشیر سنگر نظامی ایجاد کرده‌اند. بر بنیاد گزارش‌ها، جنگ‌جویان طالب در زمستان‌های دو سال گذشته از میز و چوکی این مکتب‌ها به‌عنوان چوب سوخت استفاده می‌کردند.

۸ صبح، پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر می‌گویند که طالبان ساختمان لیسه پسرانه «ده‌ریوت» را در ولسوالی خنج این ولایت انفجار داده‌اند. منابع در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که طالبان این مکتب را حوالی ساعت ۹:۰۰ پیش از چاشت روز دوشنبه، ۱۴ حمل، با انفجار ماین تخریب کرده‌اند. این مکتب که در گذشته ۷۰۰ دانش‌آموز در آن مصروف آموزش بودند، پایگاه نظامی طالبان بود.

دو پسر جوان در سرپل کشته شدند

۸ صبح، سرپل: منابع در ولایت سرپل از قتل مرموز دو پسر جوان در این ولایت خبر می‌دهند. منابع محلی به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که قبل از ظهر دوشنبه، ۱۴ حمل، جسد بی‌جان دو پسر جوان به نام‌های واحد و محمدیونس از مربوطات روستای کاریز ولسوالی گوسفندی این ولایت پیدا شده است. از سوی دیگر، قاری بهاری عمری، ولسوال گوسفندی گروه طالبان، با تایید این خبر می‌گوید که این دو پسر جوان بی‌رحمانه با چوب

و سنگ به قتل رسیده‌اند. به گفته او، در پیوند به این قضیه سه تن توسط طالبان بازداشت شده‌اند و تحقیقات در این مورد جریان دارد. گفتنی است که در روزهای اخیر رویدادهای جنایی در نقاط مختلف کشور افزایش یافته است. دو تن در آخرین مورد در دو رویداد جداگانه امروز (دوشنبه، ۱۴ حمل) دو تن در ولایت‌های پروان و نیمروز کشته شدند.

بازگشت به خانه اول؛ وقتی عبدالعلی بار دوم به دست پولیس ایران می‌افتد



یک سال زنده‌گی در آمریکا؛ چشم‌دید یک افغانستانی چه بود؟



پایان درگیری در بلخ؛ طالبان مدعی کشتن شش عضو داعش اند

۸ صبح، بلخ: مسوولان محلی طالبان در بلخ از پایان درگیری نیروهای این گروه با افراد وابسته به داعش در این ولایت خبر می‌دهند. محمدآصف وزیر، سخنگوی فرماندهی امنیه طالبان برای بلخ، گفته است که این درگیری حوالی ساعت ۹:۰۰ دوشنبه‌شب، ۱۴ حمل، در مربوطات ولسوالی نهرشاهی آغاز شد و تا حدود یک ساعت ادامه پیدا کرد. به گفته او، این درگیری با کشته شدن شش تن از اعضای گروه داعش پایان یافته است. وی مدعی است که در این درگیری به جنگ‌جویان طالب تلفاتی وارد نشده است. هرچند طالبان این درگیری را عملیاتی در برابر گروه داعش عنوان کرده‌اند؛ اما شاخه خراسان این گروه تا کنون در این مورد چیزی نگفته است. ظاهراً، حضور گروه داعش در ولایت بلخ، بیشتر شده است. پیش از این، والی طالبان برای بلخ در یک حمله انتحاری داعش در دفتر کارش کشته شد.



زوال اخلاق در حاکمیت طالبانی

روبارویی روایت‌ها در عرصه‌های گوناگون جریان دارد؛ اما تعدادی تقابل دیدگاه‌های اقتصادی را عمده می‌دانند و عده‌ای روبارویی در عرصه فرهنگ، سیاست و یا اخلاق را بنیادی می‌خوانند. طالبان و محافظه‌کاران نزدیک به آن گروه، مدعی برتری در دین و اخلاق‌اند، منازعات افغانستان را تعبیر اخلاقی می‌کنند و می‌گویند کلید کامیابی در همه عرصه‌ها از جمله اقتصاد و سیاست و فرهنگ، در پخته‌گی دینی و اخلاقی نهفته است. آنان پیروزی نظامی کنونی خود را حاصل عقب‌مانده‌گی جامعه، فقر، ناتوانی عمومی در ایستاده‌گی علیه تروریسم، معامله با بیگانه‌گان و توافق دوحه نمی‌دانند، بلکه مدعی‌اند که با برتری اخلاقی غالب شده‌اند و با همین ادعا، از مسوولیت‌پذیری در اقتصاد، سیاست و فرهنگ شانه خالی می‌کنند. از زبان رهبران‌شان بارها شنیده‌ایم که ماموریت امارت طالبان ترویج دین‌داری و ارزش‌های اخلاقی است، نه توسعه اقتصادی، تسهیل فرصت‌های شغلی و تامین آزادی‌ها.

باری یکی از بزرگان طالب با صراحت گفت که آنان اگر آزادی و پیشرفت می‌خواستند، جهاد نمی‌کردند. سخن مشهور ملا حسن، رییس‌الوزرای طالبان، که گفته بود دادن روزی مسوولیت طالبان نیست و مردم باید روزی را از خدا بخواهند، چکیده دیدگاه آن گروه نسبت به حاکمیت است. تلاش رهبری طالبان برای تربیت انتحاری و جنگ‌جوی بیشتر، ترویج جهادگرایی به بهانه پاسداری از اخلاق و تکثیر دین‌داری انجام می‌شود؛ اما در عمل، نام طالبان با زوال اخلاقی گره خورده است. هر جا پای طالبان می‌رسد، معیارهای اخلاقی پذیرفته‌شده جامعه لگدمال می‌گردد، حریم خصوصی بی‌معنا می‌شود، حقوق فردی و آزادی‌های مدنی رخت می‌بندد و سرکوب سیاسی و گرسنه‌گی به رشته‌های خانوادگی و اجتماعی آسیب جدی می‌رساند. از زمانی که طالبان دوباره به قدرت رسیده‌اند، خبرهای ناگوار از فروش اعضای بدن، فروش فرزندان، ازدواج‌های اجباری، اعدام صحرائی، کوچ اجباری، تعصب و شکنجه به‌شدت افزایش یافته است. طالبان گویا جامعه را چون مدرسه‌ای می‌خواهند که در آن اطاعت و پیروی بی‌چون‌وچرا حاکم است و سکوت و تحمل مهم‌ترین ویژه‌گی دین‌داری و اخلاق می‌باشد. آنان حتا در درون دستگاه خود نیز پرسش‌گری و انتقاد را غیراخلاقی می‌دانند و بارها اعلام کرده‌اند که اطاعت و لب‌بستن شرط اصلی امارتی بودن است. همان سکوت و اطاعت را، بی‌چون‌وچرا، از همه ساکنان افغانستان می‌خواهند. اما میان مقام‌ها و معاش‌بگیران طالبانی و مردم تفاوت‌های بسیار است. آنان طالبان صاحب قدرت‌اند، در منصب خود از آزادی‌ها و امتیازات بسیار برخوردارند و برای حفظ آن امتیازات اگر سکوت و اطاعت پیشه کنند، دور از انتظار نیست. آن سکوت و اطاعت تاکتیک سیاسی است و در چوکات انضباط گروهی برای تداوم قدرت ممکن نزد خودشان توجیه‌پذیر شود. اما رابطه حاکمان و مردم را نمی‌توان تنها به اطاعت و سکوت در برابر همه ناملایمات، ستم و تبعیض، گرسنه‌گی و محرومیت تحمیلی محدود کرد و آن را اخلاقی خواند.

در درون جامعه آشوب اخلاقی دردناک و زوال جبران‌ناپذیری جریان دارد. این زوال به‌خصوص در رفتار گروه طالبان با مردم به‌صورت عریان دیده می‌شود. برخورد زشت با شهروندان در امارت آن گروه به امری عادی بدل شده است. دشنام و بدرفتاری با مراجعان در دفاتر طالبان، دیگر کسی را متعجب نمی‌کند. در روزهای اخیر ویدیوهای بدرفتاری پولیس اخلاق و نظامیان آن گروه در رسانه‌ها نشر شده است که نشان می‌دهد آنان به هر بهانه‌ای و بسیار به‌ساده‌گی وطنداران ما را سیلی‌کاری و توهین می‌کنند.

خلاف آن‌چه طالبان تبلیغ می‌کنند، آنان نه‌تنها برتری اخلاقی بر رقیبان سیاسی خود ندارند، بلکه ناکامی‌های‌شان در این عرصه جدی‌تر از عرصه‌های تعلیم و اقتصاد است. اصولاً اخلاق در فقدان رفاه، آگاهی و آزادی نمی‌تواند شکوفا شود و حاکمیت گروه ضد آموزش، کار و آزادی، آفت اخلاق است.

ادعای تجاوز جنسی خسربره‌والی طالبان در بدخشان بر کارمندش؛ قربانی خودکشی کرد



۸صبح، بدخشان: منابع معتبر محلی در ولایت بدخشان می‌گویند که مسوول گماشته شده طالبان در یک کلینیک که برادر زن (خسربره) مولوی امان‌الدین، والی نام‌نهاد طالبان برای این ولایت نیز می‌شود، بر یک کارمند زیر دستش تجاوز کرده است.

منابع روز دوشنبه، ۱۴ حمل، می‌گویند که مولوی مزمل، مسوول کلینیک صحتی ولسوالی وردوج و خسربره مولوی امان‌الدین بر یک کارمند صحتی زیر دستش به نام شکریه، پس از دادن داروی بی‌هوشی تجاوز کرده است.

این منابع می‌افزایند که این دختر جوان پس از به هوش آمدن متوجه شده که بر او تجاوز شده است. شکریه پس از این رویداد به تاریخ ۲۹ مارچ سال

۸صبح، بدخشان: منابع معتبر محلی در ولایت بدخشان می‌گویند که مسوول گماشته شده طالبان در یک کلینیک که برادر زن (خسربره) مولوی امان‌الدین، والی نام‌نهاد طالبان برای این ولایت نیز می‌شود، بر یک کارمند زیر دستش تجاوز کرده است. منابع روز دوشنبه، ۱۴ حمل، می‌گویند که مولوی مزمل، مسوول کلینیک صحتی ولسوالی وردوج و خسربره مولوی امان‌الدین بر یک کارمند صحتی زیر دستش به نام شکریه، پس از دادن داروی بی‌هوشی تجاوز کرده است.

این منابع می‌افزایند که این دختر جوان پس از به هوش آمدن متوجه شده که بر او تجاوز شده است. شکریه پس از این رویداد به تاریخ ۲۹ مارچ سال

روان با خوردن دوا به زنده‌گی‌اش پایان داده است. طالبان پیش از سقوط حکومت جمهوری، پدر این دختر را که قوماندان نجم‌الله نام داشت، نیز کشته بودند. شکریه پس از کشته شدن پدرش سرپرستی خانواده را نیز بر دوش داشت و تنها نان‌آور خانواده نُه‌نفری بود.

طالبان در این مورد چیزی نگفته‌اند. این در حالی است که پیش از این نیز طالبان به ارتکاب تجاوز جنسی متهم شده بودند. گفتنی است که طالبان بارها شهروندان کشور را به اتهام داشتن روابط خارج از ازدواج در محضر عام شلاق زده‌اند.

یک جوان ۱۹ ساله افغان خودش را در ایران حلق آویز کرد

صبح روز دوشنبه، ۱۴ حمل، به ولایت پکتیکا منتقل شد.

این جوان فیصل نام داشت و باشنده ولسوالی جانبخیل پکتیکا بود.

منابع تاکید دارند که فیصل چندی پیش به علت مشکلات اقتصادی، راهی ایران شد و در آن کشور مصروف کارهای ساختمانی بود.

تاکنون روشن نیست که فیصل چرا دست به خودکشی زده است.

گفتنی است که پس از به قدرت رسیدن دوباره طالبان، بسیاری از جوانان در کشور، به علت فقر و نبود زمینه کار، به کشورهای دیگر از جمله ایران مهاجرت می‌کنند.



۸صبح، پکتیکا: منابع محلی از ولایت پکتیکا خبر می‌دهند که یک باشنده این ولایت خودش را در ایران حلق آویز کرده است.

منابع از این ولایت می‌گویند که جسد این جوان که دو روز قبل خودش را حلق آویز کرده بود،

بانک مرکزی طالبان پرداخت پول از حساب مشتریان بانک‌ها را افزایش داد



۸صبح، کابل: بانک مرکزی که زیر کنترل طالبان فعالیت دارد از افزایش پرداخت‌ها از طریق حساب‌های بانکی در افغانستان خبر داده است.

این بانک پس از چاشت روز دوشنبه، ۱۴ حمل، با نشر اطلاعیه‌ای گفته است که این تصمیم به هدف سهولت برای مشتریان بانک‌ها اتخاذ شده است.

براساس اطلاعیه بانک مرکزی، پس از این دارنده‌گان حساب‌های دالری می‌توانند ۶۰۰ دالر امریکایی در هفته و ۲ هزار دالر در ماه از حساب‌های‌شان بردارند، در حالی که این رقم قبلاً به ۴۰۰ دالر در هفته و ۱ هزار و ۲۰۰ دالر در ماه می‌رسید.

در اطلاعیه بانک مرکزی طالبان آمده است که مشتریان بانک‌ها با داشتن حساب‌های افغانی می‌توانند مبلغ ۵۰ هزار افغانی در هفته از حساب‌های‌شان بردارند و ماهانه نیز این مبلغ از ۱۰۰ هزار افغانی به ۲۰۰ هزار افغانی افزایش یافته است.

بانک مرکزی طالبان همچنان به دارنده‌گان حساب‌های شرکتی بانک‌ها اجازه داده که پس از این می‌توانند مبلغ ۴۰ هزار دالر امریکایی از حساب‌های‌شان بردارند، در حالی که این مبلغ قبلاً ۲۵ هزار دالر بود.

بانک مرکزی به دارنده‌گان حساب‌های بانکی که پس از ۱۴۰۰/۸/۱۲ به حساب‌های‌شان پول اضافه

کمیته بین‌المللی نجات کاهش کمک‌های بریتانیا به افغانستان، رسیده‌گی به بحران انسانی را دشوار می‌کند

۸صبح، کابل: کمیته بین‌المللی نجات از کاهش کمک‌های بریتانیا به افغانستان انتقاد کرده است. این نهاد روز دوشنبه، ۱۴ حمل، با نشر اعلامیه‌ای گفته است که کاهش کمک‌های بشری بریتانیا به افغانستان، رسیده‌گی به بحران انسانی در این کشور را دشوار خواهد کرد.

در اعلامیه این سازمان افزوده شده است: «بریتانیا کمک‌های خود به افغانستان و پاکستان را در سال آینده ۵۳ درصد کم می‌کند.»

کمیته نجات تاکید کرده است که کمک‌های بشری به افغانستان و پاکستان از ۳۰۴ میلیون به ۱۴۱ میلیون پوند تقلیل یافته است.

این کاهش کمک‌ها شامل پروژه‌های مربوط به زنان و دختران در افغانستان نیز می‌شود.

گفتنی است که سازمان ملل روز سه‌شنبه، ۱۴ حمل، نیز اعلام کرد که تنها پنج درصد از ۴.۶ میلیارد دالر درخواستی برای کمک‌های بشردوستانه در سال ۲۰۲۳ به افغانستان را دریافت کرده است.

دفتر هماهنگی کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل هشدار داده که بدون منابع فوری، میلیون‌ها تن در افغانستان از دسترسی به کمک‌های نجات‌بخش محروم خواهند شد.



طرح طالبان برای ثبت نام خبرنگاران؛

مرکز خبرنگاران: زمینه‌ساز فشار است و باید لغو شود

۸صبح، کابل: مرکز خبرنگاران افغانستان (AFJC) نسبت به طرح طالبان مبنی بر ثبت نام خبرنگاران کشور واکنش نشان داده و می‌گوید که این طرح زمینه‌ساز فشار بر خبرنگاران است.

این مرکز در اعلامیه‌ای روز دوشنبه، ۱۴ حمل، گفته است که طرح یادشده خارج از صلاحیت وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان و خلاف روحیه و استقلال کاری خبرنگاران می‌باشد.

این نهاد، خواستار لغو این طرح از سوی طالبان شده است.

گفتنی است که وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان به تازه‌گی تصمیم گرفته است که اطلاعات خبرنگاران در افغانستان را در بانک اطلاعاتی این وزارت ثبت و برای آنان کارت شناسایی توزیع کند.

این تصمیم روز یک‌شنبه، ۱۳ حمل، در نشست اداری رهبری وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان اتخاذ شده است.

خبرالله خیرخواه، سرپرست این وزارت، گفته است که غیر از وزارت اطلاعات و فرهنگ دیگر هیچ نهاد حکومتی حق دخالت مستقیم در امور مطبوعاتی را ندارد.

این تصمیم طالبان نگرانی‌هایی را در مورد امنیت جانی خبرنگاران در پی داشته است.



هر ۱۳۸ هزار شهر وند، تنها به یک متخصص چشم دسترسی دارند



امین کاهه

نداشتن دسترسی لازم به مراقبت‌های صحتی، یکی از چالش‌های بزرگ در افغانستان است. در حال حاضر بحران عرضه خدمات صحتی در کنار سایر بحران‌ها، زنده‌گی هزاران شهروند کشور را تهدید می‌کند. وزارت صحت عامه زیر اداره طالبان نیز وضعیت سکتور صحت را «اضطراری و بحرانی» توصیف کرده است. براساس ادعای متخصصان صحتی، تنها ۲۸۸ متخصص چشم در سراسر کشور مشغول ارائه خدمات صحتی‌اند. با توجه به نفوس سی‌و پنج میلیونی کشور، هر متخصص چشم به ۱۳۸ هزار تن خدمات صحتی چشم ارائه می‌کند. در حال حاضر نه مرکز صحتی دولتی و شش مرکز خصوصی چشم در سراسر کشور فعالیت دارند. ارائه مراقبت‌های صحتی اولیه چشم، جهت ارتقا و بهبود بینایی و جلوگیری از نابینایی قابل علاج از وظایف و مکلفیت‌های وزارت صحت عامه است. با این حال، داکتران کم‌توجهی نهادهای تصمیم‌گیرنده، فضای آلوده محیط زیستی، انفجار ماین‌ها و جنگ‌های مسلحانه را از عوامل افزایش بیماری‌های چشم در کشور عنوان می‌کنند. دسترسی به مراقبت‌های صحتی، از حقوق اساسی شهروندان است. دولت پیشین افغانستان با وجود

سرازیر شدن صدها میلیون دالر برای بخش صحت، در زمینه ارائه خدمات صحتی چشم و زیربنای سکتور صحت اقدامات لازم انجام ن داده است. بی‌توجهی به عرصه صحت، سبب شده که پس از قطع کمک‌های جامعه جهانی، این سکتور نیز با بحران جدی مواجه شود. با فروپاشی جمهوریت، سازمان صحتی جهان وضعیت صحت در افغانستان را «بحرانی و وخیم» خوانده است.

با این حال، بیشتر بیماری‌هایی که با مشکلات ناشی از درد چشم و نابینایی قابل علاج دست‌وپنجه نرم می‌کنند، از عدم دسترسی به ارائه خدمات صحتی در این عرصه شکایت دارند. به گفته آنان، در بیشتر مناطق کشور کسانی که از درد چشم رنج می‌برند، دسترسی به مراکز صحتی چشم ندارند. این شهروندان می‌گویند که به دلیل عدم دسترسی به مراکز و امکانات صحتی در بخش چشم، شماری حتا بینایی خود را از دست می‌دهند.

جنیدالله مسافر، یکی از باشندگان ولایت غور، چندین سال می‌شود که به درد چشم مبتلا شده است. آقای مسافر ادعا دارد که در غور هیچ مرکز صحتی اختصاصی چشم وجود ندارد و او با مراجعه مکرر به سایر بخش‌های صحتی، به جز چند قطره دوا برای جلوگیری از حساسیت‌های فصلی، دیگر هیچ معالجه‌ای صورت نگرفته است. او در صحبت با ۸ صبح می‌گوید: «ما مردم پول و امکانات سفر به کابل و هرات را نداریم، مجبوریم به همین کلینیک‌ها و شفاخانه مرکز [فیروزکوه] مراجعه می‌کنیم، اما هیچ نتیجه نمی‌گیریم. چیزی نمانده که کور شوم. چشم راستم هیچ نمی‌بیند. پارسال کمی خوب بود، حالا همه چیز تیره شده می‌رود. به جز دربار خدا، دیگر هیچ پناهگاهی نداریم.»

شمس‌الرحمان، باشند شهر فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان، نیز می‌گوید: «حدود سه سال می‌شود که نل چشمم بسته شده است. زیر چشمم پندیده‌گی دارد، چرک می‌آید. در فیض‌آباد، شفاخانه اختصاصی چشم وجود ندارد. بارها پیش داکتر رفتم، دوا داد، اما هیچ تاثیر نکرده است. داکتر گفت که عملیات می‌شود، ولی اول باید چرک‌هایش پاک شود؛ اما امکانات لازم در این‌جا [بدخشان] نیست که چشمم را پاک کنند. در بیرون از ولایت هم امکانات ندارم. می‌ترسم که بینایی خود را از دست بدهم. به وضعیت بسیار بد مبتلا هستم. درد چشم و ترس نابینایی خیلی دردناک است.»

سکینه، باشند ولایت تخار، به دلیل نبود مراکز صحتی چشم، مدت‌ها است که نتوانسته چشمش را تداوی کند. او در صحبت با ۸ صبح می‌گوید: «چشم راستم درد می‌کند، ورم می‌کند. وقتی می‌پندد، بسته رویم را می‌گیرد. از بیخ چشمم چرک سفید می‌ریزد. چشمم سرخ می‌شود، آب می‌ریزد. پیش داکتر می‌روم، می‌گوید عملیات کن.» او می‌افزاید که در این ولایت شفاخانه چشم وجود ندارد و او نیز توانایی مالی ندارد که برای اجرای عملیات چشم به کابل برود.

در کنار ولایت‌ها، امکانات لازم برای معالجه بیماری‌های چشم در کابل نیز میسر نیست. بیشتر بیمارانی که امکانات مالی خوب دارند، برای تداوی به بیرون از کشور می‌روند؛ اما شهروندانی که امکانات لازم در اختیار ندارند، مجبورند به دوا کم‌کیفیت و معالجه دولتی اکتفا کنند.

غلام‌فاروق، یکی از بیماران چشم در کابل، از عدم عرضه خدمات صحتی باکیفیت در این شهر شکایت دارد. او که به دلیل داشتن مشکل چشم همواره به شفاخانه «نور» در کابل مراجعه می‌کند، می‌گوید: «در شفاخانه نور هم امکانات لازم نیست. مریض‌ها بسیار زیاد است، ولی رسیده‌گی لازم صورت نمی‌گیرد. خلاصه همین بخش [چشم] در کشور فلج است. باید کاری صورت بگیرد.»

بیماران چشم در حالی از نبود خدمات باکیفیت صحتی در کشور شاکی‌اند که دست‌کم نه مرکز صحتی دولتی در عرصه چشم در کشور فعالیت می‌کنند. این مراکز صحتی در ولایت‌های کابل، بلخ، هرات، ننگرهار و کندز موقعیت دارند. این ارقام نشان می‌دهد که ۲۵ ولایت و بیش از ۳۰۰ ولسوالی در کشور به مراکز و مراقبت‌های صحتی چشم دسترسی ندارند و این باعث می‌شود که آمار دقیق از مبتلایان امراض چشم در کشور نیز موجود نباشد. شمار زیادی از باشندگان کشور در روستاها و نقاط دور دست کشور در نتیجه بیماری‌های چشم، بینایی‌شان را از دست می‌دهند و توانایی سفر به کلان‌شهرهای کشور را جهت تداوی چشم ندارند.

با این حال، داکتر قیس نسیمی، متخصص امراض چشم، در صحبت با روزنامه ۸ صبح، امراض چشم و نابینایی را از مشکلات عمده بخش صحت در افغانستان می‌داند. آقای نسیمی می‌گوید: «ارایه مراقبت‌های صحتی اولیه چشم جهت تامین، ارتقا و بهبود بینایی نزد افراد و جلوگیری از نابینایی قابل علاج به‌صورت جامع و قابل دسترس، شامل بسته مراقبت‌های صحتی است. تخمین زده می‌شود که حدود ۵۰ درصد مردم افغانستان به عرضه خدمات صحتی در بخش امراض چشم دسترسی ندارند.»

این متخصص چشم می‌افزاید: «در افغانستان نه مرکز دولتی خدمات صحتی چشم و شش شفاخانه خصوصی چشم فعالیت می‌نماید. از طرف دیگر به تعداد ۲۸۸ متخصص چشم در کشور مشغول ارائه خدمات صحتی چشم برای مردم می‌باشند. طبق نفوس کشور یک متخصص به ۱۳۸ هزار نفر باید خدمات صحتی چشم ارائه کند.» آقای نسیمی اضافه می‌کند که براساس آمارهای ارائه‌شده در دوره نظام جمهوریت، در هر

سال حدود ۲۵ هزار شهروند کشور بینایی یکی از چشم‌های‌شان را از دست می‌دهند.

این متخصص چشم عوامل عمده نابینایی چشم در کشور را سوخت مواد کیمیایی، آب سیاه، امراض شبکیه در اثر مرض شکر، میکروبی شدن چشم، فقدان ویتامین A و غیره می‌داند. او تاکید می‌ورزد که همه این امراض قابل تداوی است. آقای نسیمی عدم دسترسی شهروندان به خدمات صحتی در بخش چشم را نگران‌کننده توصیف می‌کند. به گفته او، کسانی که در نقاط مختلف کشور در اثر امراض قابل تداوی نابینا می‌شوند، بیشتر بیمارانی‌اند که توان رسیدن به مراکز درمانی چشم را ندارند.

او تصریح می‌کند: «در بیشتر ولایات، عرضه خدمات برای تداوی چشم وجود ندارد. از جانب دیگر به دلیل عدم آگاهی مردم در مورد تعلیمات صحتی چشم، اکثراً مردم بیماران را نزد داکتران غیرمسلکی می‌برند، به تداوی‌های عنعنوی می‌پردازند و یا این‌که نزد ملا رفته چشم خود را دم می‌کنند.»

این متخصص چشم اضافه می‌کند: «تداوی‌های عنعنوی چون شستن با چای، چکاندن آب لیمو، استفاده از دوا سرخ‌رنگ و غیره، اکثراً بیماری چشم را تشدید می‌کند و حتا سبب نابینا شدن شخص شده می‌تواند.» او از مریضان می‌خواهد که غرض تداوی چشم به‌موقع نزد داکتر مراجعه کنند.

آقای نسیمی پیشنهاد می‌کند که برای کاهش امراض چشم نیاز است شمار مراکز صحتی در کشور افزایش یابد و نیز آموزش‌های صحتی مراقبت از چشم برای مردم ارایه شود. به سخن او، دست‌اندرکاران بخش چشم در نقاط مختلف کشور برنامه‌های آموزشی لازم را سپری کنند و «برنامه‌های کمپ‌های صحتی چشم و سکرینگ مکاتب انکشاف داده شود.»

در همین حال «شفاخانه ملی و تخصصی چشم» سال گذشته اعلام کرده که مراجعان این مرکز صحتی در سال ۲۰۲۲ میلادی ۴۹ درصد نسبت به سال ۲۰۲۱ میلادی افزایش یافته است. به گفته مسوولان این نهاد، در این سال ۱۰۳ هزار و ۱۴۶ بیمار در این شفاخانه معاینه شده‌اند. این شفاخانه سال گذشته مدعی شده که شش هزار و ۷۵ عملیات چشم را انجام داده است. متخصصان چشم در حالی از کمبود مراکز صحتی و چالش‌های جدی در عرصه تداوی چشم شکایت دارند که سال گذشته یک گروه ۱۲ نفری از داکتران پاکستانی برای تداوی بیماری‌های چشم به کابل آمده بود. مسوولان شفاخانه نور در کابل، در آن زمان گفته بودند که این داکتران ۵۰۰ بیمار را در یک دوره رایگان چهارروزه، درمان کرده‌اند.

با این حال وزارت صحت عامه زیر اداره طالبان پیش از این وضعیت سکتور صحتی را «اضطراری» توصیف کرده و گفته است که پس از متوقف شدن کمک‌های خارجی، وضعیت این سکتور بحرانی شده است. این وزارت روز شنبه، ۱۱ جدی ۱۴۰۱، در یک نشست خبری در کابل گفت که بدون کمک‌های خارجی فعال بودن همه مراکز صحتی ناممکن است.

از سوی دیگر، کمیته بین‌المللی نجات، پس از سلطه طالبان بر کشور از احتمال فروپاشی سیستم صحتی در افغانستان هشدار داده است. به گفته مسوولان این سازمان، اگر به سکتور صحت در افغانستان توجه نشود، بیش از ۹۰ درصد مراکز صحتی این کشور بسته خواهند شد. علاوه بر آن، بانک جهانی در ماه ثور ۱۴۰۱ خورشیدی یک بسته کمکی ۱۵۰ میلیون دلاری را به سکتور صحت اختصاص داده است. هنوز روشن نیست که چه مقدار از این پول به وزارت صحت عامه زیر اداره طالبان رسیده است.



نهادها و پروسه‌های روابط بین حکومت در نظام فدرال (۹)

هسته اصلی روابط بین حکومتی را معمولاً روابط عمودی میان حکومت مرکزی و واحدهای فدرالی تشکیل می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که روابط افقی میان واحدهای فدرالی نظام‌های فدرالی (روابط بین‌ایالتی) در عمل حایز اهمیت کمتر بوده و انکشاف زیادی نکرده‌اند. تا جایی که روابط بین‌ایالتی مطرح نظرند، باید گفت که این روابط اغلب بر همکاری‌های منطقه‌ای میان بعضی از واحدهای فدرالی تمرکز یافته‌اند.

ترجمه و تدوین: دکتر محمد داوود یار

فدراسیون‌ها برای تنظیم روابط بین‌حکومتی خود از نهادها و پروسه‌های مختلف و متعدد استفاده می‌کنند. در بعضی از فدراسیون‌ها این نهادها و پروسه‌ها شکل رسمی داشته و حتا در قانون اساسی درج و زمینه‌سازی شده‌اند. در اکثر موارد، نهادها و پروسه‌های تنظیم روابط بین‌حکومتی صیغه غیررسمی دارند. اکثر نظام‌های فدرالی روابط بین‌حکومتی را با استفاده از ابزارهای سیاسی و قانونی متعدد و متنوع در عمل پیاده می‌کنند.

هسته اصلی روابط بین‌حکومتی را معمولاً روابط عمودی میان حکومت مرکزی و واحدهای فدرالی تشکیل می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که روابط افقی میان واحدهای فدرالی نظام‌های فدرالی (روابط بین‌ایالتی) در عمل حایز اهمیت کمتر بوده و انکشاف زیادی نکرده‌اند. تا جایی که روابط بین‌ایالتی مطرح نظرند، باید گفت که این روابط اغلب بر همکاری‌های منطقه‌ای میان بعضی از واحدهای فدرالی تمرکز یافته‌اند. در برخی از نظام‌های فدراسیونی (نظیر سوئیس و کانادا) واحدهای فدرالی دارای مانیسیم‌هایی‌اند که با استفاده از آن‌ها انکشاف اقتصادی را تشویق و مواضع مشترک را در امر معامله با حکومت مرکزی اختیار می‌کنند (البته تحقق این هدف، در صورتی که منافع واحدهای فدرالی باهم در تضاد باشد، مشکل خواهد بود).

در اکثر فدراسیون‌ها شبکه یا شبکه‌های انبوه و متراکم روابط بین‌حکومتی وجود دارد، از جمله روابط بین سران حکومت مرکزی و حکومت‌های ایالتی، روابط بین وزراء، روابط بین سایر ماموران منتخب در سطح فدرال و ایالات، روابط بین مقام‌های بلندپایه ملکی، روابط بین مشاوران سیاست‌گذاری و روابط بین ادارات و مدیران امور محلی. در بسی موارد، روابط بین‌حکومتی در بلندترین سطح، توسط رییسان حکومت‌ها و وزرای کلیدی کابینه به پیش برده می‌شود:

- روسای حکومت‌های مرکزی و ایالتی روابط بین‌حکومتی خود را اغلب به کمک دفتری به پیش می‌برند که در جنب دفتر رییس حکومت قرار دارد. (این دفتر اکثراً جزو دفتر کابینه و یا وزارت داخله بوده و توسط یک وزیر اداره می‌شود). در بسی فدراسیون‌ها رییس حکومت فدرال و روسای حکومت‌های ایالتی به‌طور منظم ملاقات می‌کنند. این ملاقات‌ها و مجالس می‌توانند در امر انکشاف روابط و حل مسایلی که در عرصه روابط بین‌حکومتی ظهور می‌کنند، بسیار مفید واقع شوند.

- وزرای مالیه حکومت مرکزی و حکومت‌های ایالتی نقش برانزده‌ای را در پیش‌برد امور و حل قضایای فدرالیسم مالی و سایر امور اقتصادی برعهده دارند. این وزارت‌ها، اکثراً دارای دفتر ویژه‌ای‌اند که به پیش‌برد امور مالی-اقتصادی بین‌حکومتی اختصاص یافته‌اند. ارتباط و همکاری میان ماموران مالی حکومت مرکزی و حکومت‌های ایالتی در اکثر موارد به سطح بالا انکشاف یافته و به‌طور سیستماتیک و منظم به پیش برده می‌شود.

- سایر وزرای کابینه نیز، در هر دو سطح حکومت‌داری، در ارتباط با مسایل مورد علاقه وزارت‌های مربوطه خود، باهم‌دیگر در تماس بوده و به مشوره، مذاکره و همکاری می‌پردازند.

ایالات متحده امریکا دارای مکانیسم یا سیستم فدرالیسم اجرایی نیست. نبود فدرالیسم اجرایی در این کشور، خاصاً در سطح رییس جمهور و حاکمان ایالات، چشم‌گیر است. از این نگاه، ایالات متحده در جهان یک استثنا است. سایر نظام‌های فدراسیونی نوع ریاستی - کانگریسی در امریکای لاتین و نایجیریا، دارای ترتیبات و طرز‌العمل‌های مشخص و ساختاری‌ای‌اند که روابط فدراسیونی (همکاری و مشوره) را در سطح رییس جمهور و روسای اجراییه



روسای حکومت‌های مرکزی و ایالتی روابط بین‌حکومتی خود را اغلب به کمک دفتری به پیش می‌برند که در جنب دفتر رییس حکومت قرار دارد. (این دفتر اکثراً جزو دفتر کابینه و یا وزارت داخله بوده و توسط یک وزیر اداره می‌شود). در بسی فدراسیون‌ها رییس حکومت فدرال و روسای حکومت‌های ایالتی به‌طور منظم ملاقات می‌کنند. این ملاقات‌ها و مجالس می‌توانند در امر انکشاف روابط و حل مسایلی که در عرصه روابط بین‌حکومتی ظهور می‌کنند، بسیار مفید واقع شوند.

ایالات به وجود آورده است. این شورا موظف است تا درخواستی قرضه‌های ایالات را مورد بررسی قرار داده و نظر خود را در مورد صحت و ضرورت چنین قرضه‌ها به حکومت مرکزی ارایه کند. همچنان، در این کشور شورایی به نام شورای حکومت‌های استرالیا وجود دارد. این شورا، به کمک یک منشی، نخست‌وزیران و سایر وزرای ایالات را غرض مشوره و مذاکره گردهم آورده و همکاری و تفاهم میان ایالات را سهولت می‌بخشد. فدراسیون سوئیس، دارای شورایی است که به نام شورای کانتون‌ها یاد می‌شود. این شورا به منظور بحث درباره مسایل موجود بین کانتون‌ها و هماهنگی مواضع آن‌ها در برابر حکومت مرکزی ایجاد شده است. باید یادآور شد که موفقیت چنین نهاد‌های دایمی تا حدود زیادی به زمینه‌ها و قرینه‌های سیاسی و مسایلی که این نهادها با آن‌ها سروکار دارند، بسته‌گی دارد. به عبارت دیگر، موفقیت نهادهایی که غرض پیش‌برد روابط بین‌حکومتی ایجاد می‌شوند، از یک سو به فرهنگ سیاسی (همکاری یا رقابت میان ایالات) بسته‌گی دارد و از سوی دیگر تابع سهولت و پیچیده‌گی موضوعاتی است که در چنین روابط مطرح می‌شوند.

فدرالیسم مبتنی بر اجبار و فدرالیسم استوار بر مشوره

حکومت مرکزی در بعضی از فدراسیون‌ها از حاکمیت و قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. در چنین فدراسیون‌ها، حکومت مرکزی در روابط خود با واحدهای فدرالی از احاله و اجبار استفاده می‌کند. در سایر فدراسیون‌ها، بین حکومت مرکزی

و حکومت‌های ایالتی مساوات بیشتری وجود دارد. عمل‌کرد این نوع فدراسیون‌ها بیشتر بر مشوره و اجماع در امور و فیصله‌های مشترک بنا نهاده شده است. در حالی که حیات سیاسی کلیه نظام‌های فدرالی را ترکیبی از همکاری و تعارض بین حکومت مرکزی و واحدهای فدرالی رقم می‌زند، فضای سیاسی‌ای که روابط بین‌حکومتی در آن شکل و محتوا اختیار می‌کند، از یک فدراسیون تا فدراسیون دیگر به‌گونه قابل ملاحظه‌ای تفاوت دارد.

در برخی از فدراسیون‌ها صلاحیت‌های تقنینی مرکزی (مثلاً وجود صلاحیت‌های متقارن بین مرکز و ایالات) حاکمیت حکومت مرکزی را بر واحدهای فدرال تضمین می‌کند. در بعضی موارد، حکومت مرکزی با استفاده از قدرت هزینه‌ای قوی خود تصمیم‌های ایالتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در برخی دیگر از حالات، حکومت مرکزی واحدهای فدرال را از طریق اعطای کمک‌های فدرالی، مجبور به اطاعت از اوامر و سیاست‌های خود می‌سازد. بدین ترتیب، حکومت مرکزی می‌تواند با استفاده از چنین صلاحیت‌ها، به‌طور یک‌جانبه دست به تصویب قوانین، اصول و لویح زده و از این طریق، تصمیم و اجراءات واحدهای فدرال را چنان‌که می‌خواهد، جهت و محتوا بخشد. ممکن است واحدهای فدرالی با استفاده از مکانیسم‌های روابط بین‌حکومتی در راه تحدید این صلاحیت‌های حکومت مرکزی کوشش به عمل می‌آورند، ولی موفقیت آن‌ها در این راستا به این امر بسته‌گی خواهد داشت که آیا آن‌ها قادر خواهند بود تا حمایت سیاسی رای‌دهنده‌گان و سایر حلقه‌های موثر را به سوی خواست‌ها و اهداف خود جلب کنند یا خیر. نظام فدرالی ایالات متحده دارای خصوصیات متعدد فدرالیسم مبتنی بر اجبار است و از آن‌جایی که در این کشور نهاد‌های روابط بین‌حکومتی وجود ندارد، یگانه راهی که ایالات می‌توانند از طریق آن منافع و خواسته‌های خود را در ارتباط با حکومت مرکزی بر کرسی بنشانند، جلب حمایت و همکاری کانگرس است. در فدراسیون‌های قویا مرکزی که حکومت‌های ایالتی در آن‌ها بسیار ضعیف‌اند (نظیر مالیزیا) تعداد بسیار معدود نهاد‌های بین‌حکومتی وجود داشته و اهمیت دیالوگ بین‌حکومتی در آن‌ها در درجات بسیار پایین قرار دارد.

در سایر نظام‌های فدرالی، عرصه عمل حکومت مرکزی محدود ساخته شده است. در این نظام‌ها، حکومت مرکزی مجبور است شیوه و رفتار مشوره‌ای و همکاری را در پیش گیرد. این روش، عموماً سرمایه سیاسی واحدهای فدرالی (صلاحیت‌های ایالتی، پارتی‌بازی و بنده‌نوازی رهبران ایالتی و بنیه قوی ایالات) را منعکس می‌سازد. مزید بر این، درزها و شکاف‌های قوی منطقه‌ای نیز سبب می‌شود تا حکومت مرکزی شیوه نرمش، مشوره و همکاری را در برابر واحدهای فدرالی اختیار کند (در این راستا هند و کانادا مثال‌های برجسته‌اند). بعضی از فدراسیون‌ها (آلمان، سوئیس و افریقای جنوبی) از فرهنگ همکاری بلندتر برخوردارند. در این ممالک، همکاری بین ایالات و حکومت مرکزی، در بسی موارد، در قانون اساسی گنجانیده شده و حیثیت قانونی و ساختاری را کسب کرده است. معهذاً، مثال آلمان نشان می‌دهد که چگونه اختلافات عمیق و دوام‌دار می‌تواند به تضعیف این فرهنگ منجر شود. حیات سیاسی در کانادا، استرالیا، هند، مکزیکو و برازیل تا حدود زیادی با اختلاف و کش‌مکش همراه است. ریشه‌های این اختلافات در شیوه عمل‌کرد نهادها و خصوصیات اجتماعی این کشورها نهفته است. با وجود این، مسایل و موضوعات زیادی در این ممالک وجود دارد که واریسی آن‌ها برای هر دو سطح حکومت‌داری اهمیت داشته و نیاز به همکاری و توافق بین آن‌ها را تقویت می‌کند.



پس از بازگشت دوباره طالبان به قدرت، این گروه آوازخوانی را ممنوع اعلام کرده و نوای موسیقی در شهرهای مختلف کشور شنیده نمی‌شود. شمار زیادی از آوازخوانان کشور را ترک کرده‌اند و هنرمندانی که هنوز هم داخل افغانستان هستند، در شرایط بد اقتصادی و دور از دنیای هنر به سر می‌برند.



۸ صبح، پنجشیر

موسا شاهین، آوازخوان محلی کشور، از حدود سه ماه به این سو در زندان طالبان به سر می‌برد. این آوازخوان محلی برای دومین بار به دلیل هنرمند بودن و به اتهام آن‌چه طالبان ترویج فساد در جامعه می‌خوانند، از سوی کارمندان استخبارات این گروه بازداشت و زندانی شده است. منابع از وضعیت بد صحنه آقای شاهین در زندان طالبان خبر می‌دهند و می‌گویند که سر و صورت او تورم کرده است. بسته‌گان موسا شاهین ضمن ابراز نگرانی از سرنوشت مبهم این آوازخوان محلی، خاطر نشان می‌سازند که او از مدت‌ها به این سو دچار نارسایی کلیوی بوده و به دلیل عدم دسترسی به ادویه اکنون سر و صورتش تورم کرده است. با این حال، خانواده شاهین خواستار آزادی او از بند طالبان هستند؛ خواستی که از ماه‌ها به این سو ادامه دارد، اما تاکنون پاسخ مثبت نگرفته است.

عبدالوهاب عاصم، برادر موسا شاهین، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که آقای شاهین بار دوم در ماه دلو از سوی کارمندان استخبارات طالبان بازداشت شده است. آقای عاصم می‌افزاید که دست‌کم ۱۶ جنگ‌جوی طالبان حوالی ساعت ۰۹:۰۰ صبح به خانه

آنان واقع در منطقه کوتل خیرخانه شهر کابل هجوم آورده و موسا شاهین را در برابر چشمان مادر، همسر و دو کودکش با ضرب‌وشتم، توهین و تحقیر، بازداشت کرده‌اند.

عبدالوهاب عاصم علاوه می‌کند: «طالبان خانه ما را محاصر کرده بودند و قسمی داخل منزل ما شدند که فکر می‌کردی به خاطر بازداشت کدام تروریست آمده‌اند. پس از بازداشت شاهین، همه خانواده ما شوک دیدند. مادرم به بیماری فشار عصبی مبتلا شد. شاهین یک دختر چهارساله و یک پسر سه‌ساله به نام‌های ستایش و سروش دارد که هر لحظه پدرشان را یاد می‌کنند.»

برادر این آوازخوان محلی اضافه می‌کند که افراد طالبان نخست موسا شاهین را به ولایت پنجشیر انتقال دادند، اما پس از مدتی او را دوباره به کابل آورده‌اند و اکنون در ریاست ۴۰ استخبارات این گروه زندانی است. آقای عاصم توضیح می‌دهد: «چند روز پس از بازداشت شاهین، طالبان ما را به ولایت پنجشیر خواستند. با موی سفیدان رفتیم، اما برای ما گفتند که جرم شاهین ترویج فساد و آوازخوانی است و پرونده‌اش را به کابل انتقال داده‌ایم. هنوز هم پرونده‌اش مشخص نشده است. خود شاهین هم نمی‌داند که چرا برای دومین

وضعیت وخیم یک هنرمند محلی در زندان طالبان؛

سروصورت موساشاهین تورم کرده است

بار بازداشت و زندانی شده است.»

برادر شاهین همچنان می‌گوید که این هنرمند محلی به بیماری «کلیوی» مبتلا بوده و به دلیل نبود ادویه در زندان، اکنون سر و صورتش «تورم» کرده است. عبدالوهاب می‌افزاید: «پس از چهل روز به بسیار مشکلات طالبان اجازه دادند تا در حدود سه دقیقه مادر و برادرم رفتند از پشت شیشه دو دقیقه از نزدیک دیدنش که خیلی در وضعیت بد صحنه قرار داشت. چون از قبل به بیماری کلیه مبتلا بود و زیر تداوی قرار داشت، کلیه‌هایش در زندان در حال از بین رفتن است و سر و صورتش هم تورم کرده است.»

موسا شاهین حدود ۳۰ سال سن دارد و باشنده اصلی ولایت پنجشیر است. او از آوازخوانان شناخته‌شده در کشور است که ترانه‌های محلی زیادی را خوانده است. موسا شاهین تا پیش از حاکمیت طالبان بر کشور، در برخی از شبکه‌های تلویزیونی نیز برنامه‌های موسیقی و ترانه‌های محلی اجرا می‌کرد. بازخوانی ترانه «قرصک پنجشیر» یکی از معروف‌ترین کارهای هنری او به شمار می‌رود.

این دومین بار است که موسا شاهین از سوی افراد طالبان بازداشت می‌شود. او در اواخر زمستان ۱۴۰۰ زمانی که می‌خواست از مرز افغانستان در اسلام‌قلعه عبور کند و به ایران برود، از سوی افراد طالبان شناسایی و بازداشت شد. این هنرمند محلی حدود یک ماه را در زندان طالبان سپری کرد و سپس آزاد شد. برادر موسا شاهین خاطر نشان می‌سازد که طالبان سال گذشته پاسپورت او را پاره کردند و این آوازخوان محلی در این مدت نتوانست از کشور خارج شود.

موسا شاهین قبلاً تذکر داده که او به هیچ فرد یا جریان سیاسی وابسته نیست، بلکه تنها آوازخوان شعرهای «حماسی» بوده است. عبدالوهاب عاصم توضیح داده است: «برادرم با هیچ حزب و جناحی تماس نداشت. او بعد از به قدرت رسیدن طالبان، زنده‌گی عادی داشت و مشغول کارهای شخصی بود.»

با این حال، اعضای خانواده این هنرمند محلی خواستار رهایی هرچه زودتر او از بند طالبان‌اند. آنان از نهادهای حقوق بشری بین‌المللی می‌خواهند تا در پیوند به رهایی این هنرمند محلی با آنان هم‌صدا شوند.

گفتنی است که پس از بازگشت دوباره طالبان به قدرت، این گروه آوازخوانی را ممنوع اعلام کرده و نوای موسیقی در شهرهای مختلف کشور شنیده نمی‌شود. شمار زیادی از آوازخوانان کشور را ترک کرده‌اند و هنرمندانی که هنوز هم داخل افغانستان هستند، در شرایط بد اقتصادی و دور از دنیای هنر به سر می‌برند.

برخورد افراد طالبان با هنرمندان و آوازخوانان در جریان دو سال گذشته همواره توهین‌آمیز بوده است. اعضای طالبان در اواخر سال ۱۴۰۰ یک هنرمند محلی را در ولایت پکتیا مورد لگ و کوب، توهین و تحقیر قرار دادند و ابزار موسیقی او را آتش زدند. شماری از هنرمندانی که تا هنوز در کشور هستند، آلات موسیقی‌شان را فروخته و به کارهای شاقه روی آورده‌اند. طالبان در ضمن وضع محدودیت بر هنرمندان، راننده‌گان موتورهای شهری، رسانه‌ها و هتل‌داران را نیز از پخش موسیقی و گوش دادن به آن منع کرده‌اند.

لغزش کوه در بدخشان؛

باشنده‌گان دروازه‌ها خواستار بازگشایی جاده‌اند

بدخشان، تخار و بغلان در حوزه شمال‌شرق از ولایت‌های سردسیر کشورند که در زمستان امسال آسیب بیشتری بابت رویدادهای طبیعی متقبل شده‌اند. تنها در نتیجه زمین‌لرزه‌های متعددی که در بدخشان اتفاق افتاده، بیش از ۱۰۰ خانه رهائشی در سه ماه پسین سال گذشته خورشیدی تخریب شده است.

۸ صبح، بدخشان

بدخشان یکی از ولایت‌های کوهستانی در شمال‌شرق افغانستان است که همه‌ساله رویدادهای طبیعی از آن گزارش می‌شود. باشنده‌گان این ولایت آسیب‌ها و زیان‌های فراوانی را بابت رویدادهای طبیعی و بندش راه‌های مواصلاتی متقبل می‌شوند. برف‌کوچ، زلزله، باران‌های شدید، لغزش کوه، رانش زمین و بندش جاده‌های حلقه‌ای زیان‌های جانی و مالی زیادی را به باشنده‌گان این ولایت وارد می‌کند. روستاهای مرزی در این میان بیشتر از مناطق دیگر آسیب‌پذیرند. شماری از باشنده‌گان ولسوالی‌های دروازه بدخشان که در نقاط مرزی با تاجیکستان زنده‌گی می‌کنند، می‌گویند که بندش جاده حلقه‌ای دروازه که پنج ولسوالی را باهم وصل می‌کند، سبب افزایش بهای مواد خوراکی شده و باشنده‌گان این مناطق مرزی را با مشکلات فراوانی مواجه ساخته است.

عبدالله، باشنده ولسوالی مایمی دروازه‌های بدخشان، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «راه خراب شده است. سنگ آمده راه را بند ساخته است. مشکلات زیادی از قبیل کمبود مواد غذایی و مشکلات صحنه داریم. [قیمت] مواد غذایی بلند رفته است. هر ماده خوراکی ۲۰۰ یا ۳۰۰ قیمت‌تر شده است. مشکلات صحنه داریم، راه‌ها بسته است و به کلینیک‌ها رفته نمی‌توانیم. مریض زیاد داریم.»

این جاده حلقه‌ای یگانه مسیری است که پنج ولسوالی دروازه را باهم وصل می‌کند. بازرگانان مواد خوراکی و سوختی مورد نیاز باشنده‌گان این مناطق را از همین مسیر تأمین می‌کنند. باشنده‌گان ولسوالی‌های نسی، شکی، کوف‌آب، مایمی و خواهان که مربوط به دروازه‌های بدخشان می‌شوند، کالاهای تجاری و صنایع دستی خود را از همین راه به ولسوالی‌های همجوار به‌ویژه به شهر فیض‌آباد، مرکز بدخشان، منتقل می‌کنند.

در حال حاضر قیمت یک بوری آرد ۴۲ کیلوگی از یک هزار و ۴۰۰ به یک هزار و ۶۰۰ افغانی، یک بوری برنج خوب ۲۴ کیلوگی از سه هزار و ۵۰۰ به سه هزار و ۳۰۰ افغانی، یک بشکه روغن پنج لیتره از ۶۰۰ به ۶۵۰ و یک سیر پیاز به ۸۰۰ افغانی رسیده است.

مصطفی، باشنده دیگر دروازه‌ها، می‌گوید که همه‌ساله باشنده‌گان این مناطق تاوان خشم طبیعت را می‌پردازند و با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌شوند. او از طالبان می‌خواهد که هر چه زودتر جاده حلقه‌ای را که از چهار روز به این سو به روی مردم بسته است، باز کنند. این باشنده دروازه‌ها می‌افزاید: «ولسوالی‌های دروازه‌ها همه‌ساله نسبت به کوهستانی بودن در فصل زمستان و بهار به نسبت آمدن برف‌کوچ، لغزش کوه و سنگ‌چرخ بسته می‌شود. ما مردم به بازارهای ولایت بدخشان دسترسی نداریم. چند روز پیش که در منطقه پل‌چوبی کوه لغزش کرده و راه‌های مواصلاتی



را کاملاً تخریب کرد، قیمت برنج، آرد و روغن به اوج خود رسیده است. از طالبان می‌خواهیم که همین راه را باز کنند تا بتوانیم مواد غذایی خود را از بازارهای مرکز به دست بیاوریم.»

بدخشان، تخار و بغلان در حوزه شمال‌شرق از ولایت‌های سردسیر کشورند که در زمستان امسال آسیب بیشتری بابت رویدادهای طبیعی متقبل شده‌اند. تنها در نتیجه زمین‌لرزه‌های متعددی که در بدخشان اتفاق افتاده، بیش از ۱۰۰ خانه رهائشی در سه ماه پسین سال گذشته خورشیدی تخریب شده است.

با این‌همه، ولسوال طالبان برای ولسوالی مایمی

بدخشان با تأیید بسته بودن راه دروازه‌ها می‌گوید که احتمال لغزش بخش‌های دیگر این جاده حلقه‌ای نیز وجود دارد. به گفته او، این رویداد طبیعی چهار روز پیش در ساحه اشترک در قسمت پل‌چوبی رخ داده است. ولسوالی طالبان برای مایمی توضیح داده است: «تقریباً چهار روز می‌شود که در اثر ریزش کوه از بالا، سرک کاملاً تخریب شده است. هیچ راه عبور و مرور نه برای موتر و نه برای موترسایکل و نه هم برای انسان وجود دارد. احتمال می‌رود که در چند وقت دیگر باقی سرک هم از بین برود. این حادثه در ساحه اشترک در پل‌چوبی صورت گرفته است.»

باشنده‌گان مناطق مرزی بدخشان در ماه دلو سال گذشته خورشیدی نیز گواه بندش راه‌های ولسوالی‌های مرزی بودند که در پی برف‌کوچ‌های سنگین راه ۱۰ ولسوالی این ولایت بسته شده بود. بدخشان از ولایت‌های کوهستانی افغانستان است که همه‌ساله با چنین رویدادهای طبیعی مواجه می‌شود. قابل ذکر است که ولسوالی‌های دروازه‌ها که هم‌مرز با کشور تاجیکستان‌اند، در برخی از آن‌ها بازارهای مشترک میان تاجیکستان و افغانستان در سال‌های گذشته ایجاد شده است. در دوران حکومت محمداشرف غنی، باشنده‌گان دروازه‌ها مواد خوراکی، سوختی و دیگر نیازهای خود را از همین بازارهای مشترک خریداری می‌کردند، اما اکنون این بازارها غیرفعال‌اند و دادوستدی در آن‌ها صورت نمی‌گیرد.

بازگشت به خانه اول؛

وقتی عبدالعلی بار دوم به دست پولیس ایران می‌افتد

محمدعلی نظری



عبدالعلی که بهار نزدیک می‌شود، باید به چند قریه‌ای سر بزند. برای این که استخدام شود، باید دوری بزند و قریه‌ها را یکی پی دیگر برود یا پیام‌هایی به ریش‌سفیدان قریه‌ها بفرستد تا او را یکی از گزینه‌ها در نظر بگیرند. گاه هم که اوضاع کاروبار خوب است، در خانه منتظر می‌ماند و مطمئن است که استخدام می‌شود؛ اما ناگزیر است مسایلی مهم زیادی از جمله مقدار مزد و محل کارش را به چانس واگذارد. باور محکمی به جبر دارد و می‌گوید هرچه نصیب باشد، همان خواهد شد. با این حال، دست از تلاش برنمی‌دارد. پیوسته برای خانواده می‌جنگد؛ در میدانی آشنا و با ابزارها و سلاح‌های تکراری. می‌گوید تا حرکت نکنی، خدا برکت نمی‌دهد.

وقتی وارد مجلسی می‌شود، کوشش می‌کند هم‌صحبتی‌هایش را از میان هم‌سن‌وسالان خود یا افراد کوچک‌تر از خود انتخاب کند. خنده بخشی مهم از زندگی او است. بسیار می‌خندد و اندک صحبت می‌کند. او یاد گرفته است که اعتراض نکند؛ به هیچ چیز یا علیه هیچ کسی. پذیرفته است که پیش‌پاافتاده‌ترین و پایین‌رتبه‌ترین کار، مسوولیت او است. وقتی محفلی در آغیل (واحدی کوچک‌تر از قریه) برگزار می‌شود و او مانند هر عضو دیگر آغیل باید خدمت مهمان کند، می‌داند که آشپز یا چایدار باشی نیست. می‌فهمد که کنار مهمانان نمی‌نشیند و با صحبت‌هایش از آن‌ها پذیرایی نمی‌کند. عبدالعلی معمولاً ظرف می‌شوید، مانند چند عضو دیگر آغیل. اعضای آغیل هم این نقش را برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند. معمولاً هنگام تقسیم وظایف، پسران جوان شوق دارند در داخل سالون غذاخوری وظیفه بگیرند تا بتوانند در هنگام نان خوردن زنان، کاکل‌های خود را برای دختران جوان افشان کنند و بر و بازو نشان دهند. عبدالعلی اما به رغم جوانی اکثراً در آشپزخانه خدمت می‌کند.

عبدالعلی محمدی را دیگر کسی با نام کامل صدا نمی‌کند. تخلصش را هم کسی نمی‌گوید. او را خلاصه و ساده «عبدال» می‌گویند. فرزندان او هم کمتر بدون ذکر نام خودش صدا می‌زنند. همواره پسرش را «مهدی عبدال» صدا می‌زنند.

سال‌ها پیش که عبدالعلی محمدی کودکی ده - دوازده‌ساله بیش نبود، گاهی اگر با هم‌سن‌وسالانش فوتبال می‌کرد، دروازه‌بان یا مدافع می‌بود. دروازه‌بان یا مدافع خوبی نبود، اما آن وقت کسی دوست نداشت در این نقش‌ها باشد. این نقش‌ها برای بچه‌های آن دوره در قریه، پیش‌پاافتاده می‌نمود. آن سال‌ها در دهکده فوتبالیست خوب همیشه گول‌زن خوب بود. کسی که بازی را تنظیم و مدیریت می‌کرد یا از دروازه به‌خوبی دفاع می‌کرد، مهم نبود و به چشم نمی‌آمد. چشم‌ها فقط به کسی دوخته می‌شد که گول می‌زد؛ همان‌گونه که حالا هم در همه‌جا و همه سطوح وضع همین‌گونه است. معروف‌ترین ستاره‌های جهان فوتبال، دروازه‌بان یا مدافع نیستند. کسی به حساب نمی‌آورد که فلان مدافع چند فرصت را از حریف گرفته و چند بار تیم خود را از شکست نجات داده است. نقش او در



عبدالعلی فرزند دوم و پسر اول خانواده است. سه خواهر و دو برادر دارد. حالا همه، به استثنای کوچک‌ترین برادر، ازدواج کرده‌اند. وقتی خیلی کوچک بودند، پدر آن‌ها، قربان‌علی، در اوج جوانی وفات کرد. عبدالعلی از پدرش چیز زیادی به خاطر ندارد. او فقط فوت پدر را فراموش نکرده است و هیچ وقت هم فراموش نمی‌کند. مرگ قربان‌علی، مرگ چیزهای خوب بسیاری بود. وقتی او مرد، فرصت‌های بازی بچه‌هایش هم مرد. وقتی او مرد، نان‌آور خانواده مرد و دست‌رخوان خانواده خالی‌تر شد. آن زمان، واژه ترکیبی «نان‌آور» و غیبت آن، چه معنای تلخی در خانواده قربان‌علی داشت!

بود دوباره از الفبا شروع کند. این چرخه چندساله همین‌گونه چرخید تا این که دیگر عطای سواد را به لقایش بخشید. او بی‌سواد بودن را پذیرفت و دیگر با آن مبارزه نکرد. دیگر توان و حوصله جنگیدن برای «قرآن‌خوان» شدن را نداشت.

کوچک که بود، در کوه‌ها و بیابان‌ها از همه چیز می‌ترسید. موش و خرگوش هم او را می‌ترساند، گرگ که جای خودش را داشت. گاهی در آن کوهستان‌ها، گرگی به رمه حمله می‌کرد و عبدالعلی کوچک یا برادرش لیاقت باید برای زنده‌گی خود و زنده‌گی رمه با گرگ می‌جنگید. شکست خوردن او در آن جنگ نابرابر، یک سال گرسنگی شدیدتری برای خانواده‌اش هزینه داشت. او می‌ترسید، ولی می‌جنگید. ترس او را از جنگیدن و نمی‌داشت. او جنگیدن را انتخاب نکرده بود، اما نقشی بود که باید بازی می‌کرد و میدانی بود که باید می‌رزید. او گلادیاتوری بود که جز جنگیدن و پیروز شدن گزینه‌ای نداشت. عبدالعلی با اندام کوچکش، قهرمان بزرگ خانواده بود.

ما هم‌سن‌وسالان عبدالعلی آن زمان برنامه‌های مختلفی داشتیم. در فصل بهار سنگگیرک و تنگک (بازی محلی) می‌کردیم و در تابستان آب‌بازی می‌کردیم و کارناوال‌های دزدی راه می‌انداختیم. وقتی باغ‌های زردآلو به ثمر می‌رسید، کارناوال‌ها فعال می‌شدند و دزدی‌های میوه از باغ‌های مردم قریه شروع می‌شد. پاییز که چمن قریه درو می‌شد، والیبالی و فوتبال راه می‌افتاد. زمستان هم بازی‌های خود را داشتیم، از تنگک و شیغی تا شیر - بز و کنار و البته والیبالی و سنگگیرک در صورت امکان. سال عبدالعلی و برادرش لیاقت اما دو فصل داشت؛ فصل تابستان که فصل کار و چوپانی بود و فصل زمستان که آن‌ها به خانه برمی‌گشتند. سال عبدالعلی هنوز همین‌گونه است. او حدود دو دهه چوپانی کرده است. زمستان‌ها اما می‌تواند بازی و تفریح کند. برای همین در سنگگیرک کارش بد نبود و بد نیست. او این بازی را زمستان‌ها، پیش از آن که برف ببارد و زمین را یخ بزند، تمرین می‌کند.

عبدالعلی کمتر مجال انتخاب داشته است. او همان‌گونه که فقر و یتیم بودن و سپس چوپانی را انتخاب نکرده بود، همسرش را نیز انتخاب نکرد. وقتی لیاقت، برادر کوچک‌ترش، از ایران برگشت، تصمیم ازدواج گرفت. مادرش را وادار کرد زنی برای او بیابد. مادرش که دنبال دختری سخت‌کوش و کم‌توقع می‌گشت، با مردی برخورد کرد که از دار دنیا فقط دو دختر نوجوان/کودک داشت؛ مردی که همسرش فوت کرده بود و او سال‌ها به تنهایی برای دخترانش هم پدر بود و

عبدالعلی پس از پدر، در

همان کودکی مرد خانواده

شد و سال‌های زیادی بار

سنگین زنده‌گی یک خانواده

هفت‌نفری را با برادرش

لیاقت «مردانه‌وار» بر

بازوان نحیفش کشید. از

میان هم‌سن‌وسالان، او

بسیار زود «مرد» شد و

مسوولیت پذیرفت و طبعاً

حالا شکسته‌تر شده است.

هم مادر. آن‌ها اهل یک ولسوالی دیگر بودند. لیاقت دختر را دید و پسندید. ظاهراً دختر هم او را پذیرفت. وقتی معرفت بیشتری میان دو خانواده به وجود آمد، پدر دختران به مادر عبدالعلی پیشنهاد داد که دختر خرد او را به ازدواج پسر کلانش درآورد. او پذیرفت و عبدالعلی اعتراض نکرد. از آن‌جایی که دختر خرد او را نمی‌شد هنوز «نوجوان» هم گفت، تعهد اخلاقی داده شد که جشن عروسی مشترکی از این چهار تن برگزار شود، اما تا چند سالی عبدالعلی از همسرش که کودکی بیش نیست، دوری گزیند. عروسی بسیار مختصر گرفته شد و مادر عبدالعلی یک روز دو عروس به خانه آورد. عبدالعلی اما همچنان در کوهستان‌های قریه رمه می‌چراند و در عروسی خود در خانه خسر شرکت نتوانست. جشن عروسی در خانه خودش البته برای شب در نظر گرفته شد. وقتی هر دو عروس رسیدند، اعضای آغیل گوسفند ذبح کردند و مهمان‌ها دعوت شدند. نزدیک شام که عبدالعلی رمه را به صاحبانش تحویل داده بود، به خانه رسید، در حالی که دهانش تا بناگوش باز بود و لحظه‌ای نمی‌توانست خنده و خوشحالی‌اش را پنهان کند. نیازی هم به پنهان کردن نبود. خسته بود، اما پس از احوال‌پرسی با چند عضو آغیل، مستقیم به حمام رفت و سپس لباس خامک‌دوزی سفیدش را با واسکت سیاه پوشید. او را به اتاق زنانه بردند و کنار عروس کوچک نشانندند. او دیگر داماد بود و محفل زنانه ساز و سرود هم تا پاسی از شب ادامه یافت. آن شب عبدالعلی خیلی بیشتر از لیاقت خوشحال بود. پس از آن گفته می‌شد که او به وعده مادرش احترام گذاشته و از همسرش چند سالی دوری گزیده است. اکنون این زوج سه - چهار فرزند دارند.

زنده‌گی عبدالعلی تا این‌جای کار بسیار یک‌نواخت بوده است. جغرافیای کارش قریه خودش و قریه‌های مجاور آن بوده است. کار او هم از کودکی تا حالا چوپانی بوده است. وقتی کودکی کم‌سن بود، چند سالی چوپان بره‌ها بود و زمانی که بزرگ‌تر شد، چوپان رمه‌های گوسفند و بز شد و مزد بیشتری هم گرفت. این یک پله صعود در عمر کاری او، تاکنون تنها ارتقاییش بوده است. با این حال، این‌گونه نبوده که او برای تغییر وضعیت و فرار از این یک‌نواختی تلاش نکرده باشد. چندباری تلاش کرده، اما به خانه اول برگشته است. باری چند سال پیش برای گریز از این یک‌نواختی و همچنان به منظور کسب درآمد بیشتر، قاچاقی به ایران رفت تا با کار در ساختمان‌های تهران، مزد بیشتری بگیرد، اما چند هفته بعد به دست پولیس ایران افتاد و رد مرز شد. دوباره برگشت به شغلی که او را از آن اخراج نمی‌کردند و جایی که ردمرزش نمی‌کنند. چهار هفته پیش اما برای بار دیگر توشه سفر تهیه کرد و با کاکایش که چند سال قبل با مادرش ازدواج کرده و ناپدری‌اش نیز است، عزم سفر ایران و این بار هم به‌گونه قاچاقی می‌کنند. از مرز نیمروز وارد خاک ایران می‌شوند، اما به چنگ نیروهای مرزی همسایه می‌افتند. مرزبانان او و ده‌ها تن دیگر را می‌گیرند، می‌بندند و تا جان دارند، شکنجه و لت‌وکوب می‌کنند. می‌گویند که سربازان ایرانی لباس‌های او و دیگر هم‌کاروانی‌هایش را از جانش کشیدند، آن‌ها را لخت روی زمین خوابانند و تا دل‌شان خواست، زیر مشت و لگد و باتوم گرفتند. وقتی نای رفتن را از آن‌ها می‌گیرند، ردمرزشان می‌کنند. عبدالعلی که سخت شکنجه و لت‌وکوب شده، توان ایستادن و راه رفتن ندارد. کاکایش که دیگر پیرمرد است و توان زیادی ندارد، به هر نحوی او را با همکاری چند تن دیگر به نیمروز برمی‌گرداند. در شهر زرنج، در شفاخانه‌ای بستری می‌شود، اما فردایش آن‌جا را ترک می‌کند؛ چون دیگر از توشه سفر چیز زیادی نمانده است. هر دو به سمت خانه حرکت می‌کنند و به تاریخ ۲۱ حوت ۱۴۰۱ به خانه می‌رسند. آن زمان یک همسایه عبدالعلی گفت که نیروهای مرزی ایران به کمر او بسیار زده‌اند و او حالا خود را تکان داده نمی‌تواند و در خانه خواب است.

حالا که سه هفته از برگشت عبدالعلی و کاکایش می‌گذرد، حال او خوب شده است. درد کمر تا حدی التیام یافته و دوباره سرپا شده است. با این حال، او به خانه اول برگشته است. اکنون که دو هفته از آغاز سال می‌گذرد و قریه‌ها اکثراً چوپان استخدام کرده‌اند، عبدالعلی در یک ولسوالی دیگر برایش چوپانی پیدا کرده است. او اکنون راهی را می‌رود و کاری را انجام می‌دهد که حدود دو دهه هم‌ساله انجامش داده است. حالا می‌رود تا هفت ماه به دور از خانواده کار کند و از همین آغاز بهار، غم زمستان را بخورد.

چشم دیدیک افغانستان چه بود؟

حمید آرامش



زمانی که خانه خود در کابل را به قصد یکی از کشورهای همسایه ترک می‌کردم، دو احتمال وجود داشت؛ این که به مدت نامعلومی در آن کشور همسایه می‌مانم و دوباره به کابل برمی‌گردم و یا این که بی‌درسر روایت امریکا را دریافت می‌کنم و کابل را با تمام زیبایی‌های شهر نو و کارته چهار پشت سر می‌گذارم. باورم به احتمال اولی بیشتر از دومی بود، به همین دلیل به مادر و خواهرانم که زمان خداحافظی گریه می‌کردند، می‌گفتم من دو ماه دیگر برمی‌گردم. پدر مرحومم با برادر کوچکم تا میدان هوایی کابل مرا همراهی کردند. زمان خداحافظی با پدرم فرا رسید، اما از کجا می‌دانستم که آن دیدار آخرین دیدار و آن خداحافظی آخرین خداحافظی است.

اکنون که یک سال از زنده‌گی‌ام در امریکا می‌گذرد، آن چه تا حال دیده و آموخته‌ام را با شما در میان می‌گذارم.

همان‌گونه که نظام اقتصادی سرمایه‌داری درگیر تضادهای غیرقابل انکار است، امریکا نیز به‌عنوان بنگاه اصلی این پارادایم درگیر تناقض‌های زیادی است. تناقض نظم اقتصاد بازار و سوسیالیسم، تناقض استفاده از تکنولوژی و دوری از آن، تناقض امنیت و ناامنی و بالاخره تناقض در میزان درآمد و هزینه زنده‌گی شهروندان.

حدود هشت ماه قبل اولین روز کاری‌ام به‌عنوان کارمند حمایتی در دادستانی یکی از «کونتی»‌های شهری که زنده‌گی می‌کنم، بود. به یاد سر کار رفتن‌های کابل، کتوشلوار (دریسی) آبی‌ام را به تن کردم و راه افتادم به سمت محلی که هنوز نمی‌دانستم چگونه جایی است. با استفاده از گوگل‌مپ به آدرسی که برایم ارسال کرده بودند، رسیدم. یک ساختمان ده‌طبقه‌ای بزرگ که در زمینی به اندازه یک میدان فوتبال ساخته شده است؛ جایی که دادستانی و دادگاه بخش جنایت، دادستانی و دادگاه بخش جنحه و دادگاه‌های کودکان و قضایای مدنی و اداره پولیس را در خود جا داده است. پس از طی کردن چندین راهرو پرپیچ‌وخم وارد شعبه اصلی کاری‌ام شدم. در آن شعبه از سه همکارم که قرار شده بود در یک اتاق با آن‌ها کار کنم، فقط یک تن متولد ایالات متحده امریکا بود. دو تن دیگر یکی متولد جمهوری دومینیکن بود و دومی متولد پورتوریکو. یکی از همکاران دختر که اهل جمهوری دومینیکن بود، از قبل مسوولیت گرفته بود تا مرا به یک «تور اداری» ببرد و به تمام همکاران به شمول دادستان‌های بخش جنحه معرفی کند. این اتفاق هم افتاد. ما به تمام بخش‌های مربوطه سر زدیم

و خوش‌وبش کردیم. پس از سلام و کلام با حداقل ۱۸ تن از همکاران، هیچ آدم چشم‌آبی در میان‌شان ندیدم. این‌ها امریکایی‌هایی نیستند که حداقل دو سه نسل این‌جا گذرانده باشند. این‌ها امریکایی‌هایی‌اند که یا فقط متولد این‌جا نیستند یا در این کشور تنها تحصیلات‌شان را به انجام رسانده‌اند. این وضعیت باعث می‌شود کسانی که تازه وارد امریکا می‌شوند، کمتر حس بیگانگی داشته باشند و زودتر در جامعه مدغم شوند. مهاجرت و حل شدن در جامعه یک کشور کاملاً متفاوت به لحاظ شیوه زنده‌گی و مسایل فرهنگی، سختی‌های فراوانی دارد؛ اما تنوع موجود در امریکا کمک می‌کند تا زودتر و بدون دلهره‌گی خودتان را یک امریکایی بدانید.

دوستی با امریکایی‌ها

خلاف باور عموم که امریکایی‌ها به روابط دوستانه نگاه سرسری دارند و اهل صمیمیت نیستند، در مدت یک سال دریافته‌ام که نه تنها این ادعا نادرست است، بل یک امریکایی در کنار این که می‌تواند دوست صمیمی و یک «رفیق پخته» باشد، در زمان نیاز با اخلاص‌مندی تمام هر کمکی هم که از دستش ساخته باشد، برای دیگران انجام می‌دهد. من دوستی دارم به اسم مایکل که در محل کار دیدمش. مایکل درست روزی که باهم آشنا شدیم، از من خواست تا اگر مشکلی نباشد، مرا از محل کار به خانه‌ام که حدود پنج دقیقه با موتور فاصله دارد، برساند. بعد از آن روز، یک مدت طولانی مایکل از محل کار تا خانه‌ام مرا با موتور می‌رساند. در مسیر راه از فرهنگ امریکا برایم می‌گفت و در مقابل من چند واژه فارسی را به او آموزش دادم. از همه آن واژه‌ها، تنها واژه‌هایی که به ذهنش مانده است، پکول، رفیق پخته، مشت و صورت است. گاه هم به رستوران‌های محل می‌رفتم تا با طعم غذاهای گوناگونی که در آن رستوران‌ها سرویس می‌شوند، آشنا شوم.

تناقض نظم اقتصاد بازار و سوسیالیسم

در امریکا به‌عنوان ایستگاه اصلی جهان سرمایه‌داری، فاصله میان طبقه سرمایه‌دار و لایه‌های تهی‌دست جامعه استخوان‌سوز است. برای آدم‌های سرمایه‌دار و چهره‌های مشهور راه‌های چاق کردن سرمایه صاف و هموار است. مثلاً همین دونالد ترامپ در اواخر سال ۲۰۲۲ مجموعه عکس‌هایی از خود زیر عنوان «توکن‌های غیرقابل تعویض» یا (NFT) منتشر کرد که به سرعت برق فروخته شد و ترامپ از این بابت در یک شب پنج میلیون دالر به جیب زد.

برای طبقه زیردست نه تنها فضای برای پول‌دار شدن وجود ندارد، بل مقدار پولی که در یک ماه به دست می‌آورد، تنها کفاف هزینه یک ماه زنده‌گی‌اش می‌شود و بس. با این حال، برای پر کردن این خلا، دولت حساب‌شده تلاش می‌کند تا روی تضاد طبقاتی سرپوش بگذارد و سطح نارضایتی مردم فقیر را پایین نگه دارد. به همین دلیل ماهانه زیر عنوان برنامه کمک غذایی، برنامه حمایت از کودکان و کمک‌های موقت به خانواده‌های نیازمند و چندین نام دیگر به جامعه پول زرق می‌کند. از سوی دیگر فعالیت فروشگاه‌های ارزان‌قیمت لباس و وسایل خانه و همچنان صدور جواز فعالیت به اپلیکیشن‌های خریدوفروش اجناس دست دوم در بازار نیز در همین راستا صورت می‌گیرد.

تناقض استفاده از تکنولوژی و دوری از آن

ایالات متحده امریکا به‌عنوان مرکز نوآوری جهان، کشوری پیش‌تاز در عرصه فناوری و دیجیتال‌سازی است. در این کشور تقریباً همه چیز به فناوری روز گره خورده است، طوری که بدون استفاده از سهولت‌های تکنولوژیک حتی به کوچک‌ترین کارهای روزانه خود نیز پرداخته نمی‌توانید. از جابه‌جایی پول با استفاده از سیستم بانک‌داری آنلاین گرفته تا به یافتن مسیرهای مورد نظر با استفاده از جی‌پی‌اس و پرداخت پول به رستورانتی که در آن نان خورده‌اید. اما در عین زمان تعدادی از امریکایی‌ها نه تنها علاقه چندانی به استفاده از تکنولوژی ندارند، بل برای محافظت از هویت و پول‌های خود تا حد امکان از آن دوری می‌کنند. آن‌ها معتقدند که استفاده از تکنولوژی اطلاعات شخصی اشخاص را در معرض خطر سوءاستفاده قرار می‌دهد و از سویی هم امکان دسترسی به حساب‌های بانکی افراد را میسر می‌سازد. باری یکی از وکلای مدافع که با او رابطه کاری داشتم، از من خواست تا تمام مدارک و شواهد مرتبط به قضیه موکل او که شامل گزارش پولیس و فایل صوتی ۹۱۱ می‌شد را به شکل «پرنت» شده و فایل صوتی در یک «USB» برایش بفرستم. زمانی که دلپیش را پرسیدم، گفت: «نمی‌خواهم از مجراهای آنلاین بفرستی تا کمپنی‌ها هزاران ایمیل تبلیغاتی برایم بفرستند و آدم‌های بد دنبال سرقت معلومات شخصی‌ام برآیند.» شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران بخش فناوری هم بی‌خبر از این جمعیت نیستند و برای متقاعد کردن آن‌ها، به‌گونه مداوم از بلند بردن سطح امنیت «اپلیکیشن»‌ها تبلیغ می‌کنند.

تناقض امنیت و ناامنی

چند ماه اول ابتدای ورودم به امریکا، زنده‌گی به‌هم‌ریخته و نامنظمی داشتم. روزها در شب‌ها حل می‌شد. نه مصروفیت و نه شغلی داشتم که مشغول باشم. شروعی دوباره در کشوری بیگانه - یافتن دوستان جدید، خو گرفتن با محیط جدید، مسیریابی

خلاف باور عموم که

امریکایی‌ها به روابط دوستانه

نگاه سرسری دارند و اهل

صمیمیت نیستند، در مدت

یک سال دریافته‌ام که نه‌تنها

این ادعا نادرست است، بل

یک امریکایی در کنار این‌که

می‌تواند دوست صمیمی و

یک «رفیق پخته» باشد، در

زمان نیاز با اخلاص‌مندی

تمام هر کمکی هم که از

دستش ساخته باشد، برای

دیگران انجام می‌دهد.

در شهر و غیره - باعث می‌شد که خیلی وقت‌ها تا نیمه‌های شب بی‌هیچ دلهره‌گی و تشویش امنیتی بیرون بمانم. مهاجرت از کشوری مثل افغانستان به امریکا، تداعی‌کننده رسیدن از آتش به آب در ذهن آدم‌ها است؛ اما وضعیت چنانی نبود که فکر می‌کردم. در محله‌ای که زنده‌گی می‌کنم، چند کیلومتر آن سوتر باند هل‌تاپ‌کریپ (Hilltop-Crip) از شناخته‌شده‌ترین و خشن‌ترین باندهای بومی حضور و فعالیت دارد. پیشینه فعالیت این باند تبه‌کار به اواخر دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد. بسیاری از اعضای این باند در قتل، تیراندازی از داخل موتر، دزدی، ضرب‌و‌شتم و فروش مواد مخدر از جمله ماری‌جوانا و کوکابین دست داشته‌اند. براساس برخی منابع در ۹ فروری سال ۲۰۱۰، پولیس تاکوما و افسی‌آی عملیات بزرگی را علیه این باند راه‌اندازی کردند که در آن ۳۲ تن از اعضای این گروه را به بیش از ۵۰ جنایت، از دزدی گرفته تا اقدام به قتل و فروش مواد مخدر، متهم کردند.

در کنار این، در این یک سال حداقل ماهی یک یا دو بار شب‌ها صدای شلیک گلوله به گوش می‌رسد و فردای آن روز شبکه خبری «فاکس ۱۳» که اخبار محلی را پوشش می‌دهد، یا در مورد قتل یا هم درگیری پولیس با تبه‌کاران گزارش نشر می‌کند. در این مدت تا کنون سه مورد اختطاف کودکان را پولیس گشت «واشنگتن استیت» زیر نام «امبر آلام» به تلفن‌های همراه ما مخابره کرده است تا اگر معلوماتی درباره مظنون داشته باشیم، به آن‌ها اطلاع دهیم.

در شروع زمستان که آخر روز هوا زودتر رو به تاریک شدن می‌گذاشت، همکارانم از من می‌خواستند تا اجازه بدهم مرا با موتر به خانه‌ام برسانند؛ اما من می‌گفتم می‌خواهم قدم بزنم، چون با قدم زدن بار اضطراب نهفته در وجودم کمتر می‌شود. یکی از همکارانم از ساختمان محل کار تا به محوطه «پارکینگ» با خود اسپری مرچ و دنده برقی حمل می‌کرد. این یعنی خود امریکایی‌ها که سال‌ها این‌جا زنده‌گی کرده‌اند، احساس ترس دارند؛ ترس از مجرمان، ترس از قاتلان زنجیره‌ای، ترس از معتادان به مواد مخدر و حتی گاهی ترس از پولیس!

تناقض در میزان درآمد و هزینه زنده‌گی شهروندان

در چند سال اخیر سرعت رشد قیمت کالا مخصوصاً مواد اولیه در امریکا ضریب بالایی داشته است. این سرعت در یک سال گذشته چند برابر شده است. هر ازچندگاهی که وارد فروشگاه‌های خرد یا بزرگ برای خرید مواد خوراکی یا دیگر کالا می‌شوم، رشد قیمت‌ها را می‌بینم. در چندقدمی خانه‌ام سوپرمارکتی به نام «استدیوم ترفیت وی» موقعیت دارد. یکی از روزها زمانی که پول خریدهایم را می‌پرداختم، به کارمند بخش حساب‌داری که مرد به سن رسیده‌ای بود، گفتم شما خیلی گران‌فروش هستید. او در جوابم گفت: «همه حرف شما را می‌زنند. من هنوز کسی را سراغ ندارم که با شما مخالف باشد و ما را به ارزان‌فروشی متهم کرده باشد.» این وضعیت شرایط مالی طبقه کارگر را که با معاش ماهوار زنده‌گی را سر می‌کند، سخت‌تر کرده است. هرچند کارفرمایان تلاش می‌کنند برای جلوگیری از بدتر شدن وضعیت کاری بکنند، از جمله در شروع سال ۲۰۲۳ معاش کارگران را چهار درصد افزایش دادند، اما این افزایش به پای افزایش سریع هزینه‌های زنده‌گی نمی‌رسد. با آن‌که دولت بایدن در مدیریت رشد اقتصادی خوب عمل کرده است، اما تورم موجود در حال تبدیل شدن به یک موضوع مهم برای انتخابات آینده است. درست قسمی که کووید-۱۹ نتایج انتخابات را به ضرر ترامپ رقم زد، این وضعیت نیز به جایگاه بایدن، رییس‌جمهور این کشور، لطمه زده است.

شمار جان‌باخته‌گان طوفان و گردبادهای اخیر در جنوب و غرب امریکا به ۳۲ تن رسیده است. آسوشیتدپرس، روز یکشنبه، ۳ اپریل، به نقل از جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا، گزارش داده است که مقام‌های این کشور در تلاش نجات گیرمانده‌گان و آواره‌گان این حادثه طبیعی هستند. بایدن گفته است: «ما همچنان در حال بررسی کامل میزان خسارات هستیم. برخی خانواده‌ها منتظر شنیدن خبرهایی در مورد افرادی هستند که برای حفظ جان‌شان مبارزه می‌کنند.» رئیس‌جمهور امریکا پس از وقوع طوفان و گردباد، در برخی از مناطق وضعیت اضطراری اعلام کرد و به مقام‌های محلی دستور داد تا به وضعیت آسیب‌دیده‌گان رسیده‌گی کنند. براساس گزارش رسانه‌های امریکایی، دو روز گذشته ۱۱ ایالت این کشور شاهد وقوع طوفان و گردباد شدید بوده است.

استولت‌نبرگ:

فنلند روز سه‌شنبه به‌گونه رسمی عضو ناتو می‌شود

ینس استولت‌نبرگ، دبیر کل ناتو، گفته است که قرار است فنلند روز سه‌شنبه به‌گونه رسمی به سی‌ویکمین عضو این پیمان نظامی مبدل شود. آقای استولت‌نبرگ روز دوشنبه، ۳ اپریل، عضویت فنلند را به سود این کشور و ناتو خوانده و ابراز امیدواری کرده که سویدن نیز بتواند به‌زودی عضویت این پیمان را کسب کند. وی یک روز پیش از نشست وزیران خارجه کشورهای ناتو به خبرنگاران گفته است: «این یک هفته تاریخی است. سر از فردا فنلند عضو کامل این پیمان [ناتو] خواهد بود. برای نخستین بار پرچم فنلند را در مقر ناتو بلند خواهیم کرد.» دبیر کل ناتو افزوده است که ترکیه آخرین کشور عضو ناتو بود که عضویت فنلند را در این پیمان تایید کرد. این در حالی است که پس از گذشت یک سال از درخواست فنلند و سویدن برای عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو، دو روز پیش پارلمان ترکیه به درخواست عضویت فنلند رای مثبت داد. پیکا هاویستو، وزیر امور خارجه فنلند، با نشر بیانیهای

گفته است: «برای ما یک لحظه تاریخی است. برای فنلند مهم‌ترین هدف این خواهد بود که در جلسه [پیوستن به ناتو] بر ضرورت حمایت ناتو از اوکراین در حالی تاکید کند که روسیه به تهاجم غیرقانونی خود بر آن کشور ادامه می‌دهد.» او خاطرنشان کرده است: «ما در صدد ترویج ثبات و امنیت در سرتاسر منطقه ایروالتیک هستیم.» در واکنش به پیوستن فنلند به ناتو، الکساندر گروشکو، معاون وزارت خارجه روسیه، گفته است که این کشور ظرفیت‌های نظامی خود را در مناطق غربی و شمال‌غربی قلمرو خود تقویت خواهد کرد. اوکراین، سویدن و فنلند سیاست دیرینه بی‌طرفی نظامی را کنار گذاشته و در جولای سال گذشته خواستار پیوستن به ناتو شدند، اما ترکیه و هنگری که هر دو عضو ناتو هستند، با این درخواست مخالفت کردند. برای پیوستن کشوری جدید به ناتو، باید تمام ۳۰ عضو این پیمان توافق داشته باشند.



جنگ اوکراین؛ تنها اماکن تاریخی ۲.۶ میلیارد دلار خسارت دیده‌اند

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) اعلام کرده است که در پی تهاجم نظامی روسیه به اوکراین، به میراث‌های فرهنگی این کشور ۲.۶ میلیارد دلار زیان مالی وارد شده است. فرانس پرس دوشنبه‌شب، ۳ اپریل، به نقل از اعلامیه یونسکو گزارش داده که اوکراین از بابت فرهنگ، گردشگری، ورزش و سرگرمی ۱۵.۱ میلیارد دلار درآمد را پس از حمله روسیه از دست داده است. به گفته یونسکو، ۲۵۰ بنای تاریخی، عمدتاً در شرق این کشور، یا آسیب دیده و یا به‌طور کامل تخریب شده‌اند. آدری آزولای، مدیر کل یونسکو، روز دوشنبه، ۳ اپریل، پس از دیدار از اوکراین گفته است که برای ترمیم میراث‌های فرهنگی این کشور به ۶.۲ میلیارد دلار نیاز است. هفت مکان فرهنگی و یک مکان طبیعی در اوکراین از جمله مرکز شهر تاریخی اودسا در جنوب‌غربی این کشور که بیشتر در جنگ یک‌ساله آسیب دیده است، در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار دارند. این در حالی است که اوایل هفته جاری صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد که ۱۵۶ میلیارد دلار وام را در چهار سال آینده به هدف بازسازی زیرساخت‌های ویران‌شده اوکراین تصویب کرده است.

رئیس‌جمهور تایوان به امریکا می‌رود



بربنیاد گزارش‌ها، قرار است تسای اینگ ون، رئیس‌جمهور تایوان، در هفته روان عازم ایالات متحده امریکا شود. خبرگزاری رویترز روز دوشنبه، ۳ اپریل، گزارش داده است که این سفر روز چهارشنبه هفته روان صورت می‌گیرد. دفتر مطبوعاتی کوبین مک‌کارتی، رئیس مجلس نماینده‌گان امریکا، نیز اعلام کرده است که آقای کارتی میزبان نشست با تسای اینگ ون در ایالت کالیفرنیا خواهد بود. این نشست در کتابخانه ریاست جمهوری رونالد ریگان برگزار خواهد شد. گفتنی است که این اولین دیدار میان یک رهبر تایوانی و رئیس‌مجلس نماینده‌گان امریکا در خاک این کشور خواهد بود. این در حالی است که کاخ سفید از چین خواسته که از این سفر به‌عنوان بهانه‌ای برای افزایش فعالیت‌های تهاجمی علیه تایوان استفاده نکند. چین که مدعی است به‌صورت دموکراتیک تایوان را به‌عنوان سرزمین خود اداره می‌کند، بارها به مقام‌های امریکایی هشدار داده است که با تسای ملاقات نکنند.

پارلمان مالیزیا طرح منع حکم اعدام را تصویب کرد

وزارت عدلیه مالیزیا از تصویب طرح «منع حکم اعدام حتمی» از سوی پارلمان این کشور خبر داده است. فرانس پرس دوشنبه‌شب، ۳ اپریل، گزارش داده است که براساس این طرح، حکم اعدام کاملاً از بین نرفته، اما به قضات این فرصت را می‌دهد که به جای حکم اعدام، از مجازات دیگر مانند حبس طولی (۳۰ تا ۴۰ سال) کار گیرند. رام‌کرپال سینگ، معاون وزیر عدلیه مالیزیا، هنگام تصویب این طرح در پارلمان گفته است: «ما نمی‌توانیم خودسرانه کسی را از حق زنده‌گی محروم کنیم.» پیش از این، حکم اعدام برای مرتکبان جرایمی مانند قتل و قاچاق مواد مخدر در مالیزیا، به‌گونه‌ای مستقیم صادر می‌شد. هرچند تا کنون طرح منع حکم اعدام حتمی از سوی مجلس سنای مالیزیا تصویب نشده، اما گروه‌های حقوق بشری از تصویب آن در مجلس نماینده‌گان تمجید کرده و آن را گامی مهم خوانده‌اند. فل رابرتسن، معاون دیده‌بان حقوق بشر در آسیا، ابراز امیدواری کرده است که این اقدام مالیزیا، فشار را بر سایر کشورهای جنوب آسیا افزایش دهد. قابل ذکر است که سنگاپور، کشوری در همسایگی مالیزیا، سال گذشته ۱۱ تن را به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام کرد.

چهار فضاورد ناسا به شمول یک زن در سال ۲۰۲۴ به مهتاب می‌روند

بعدی در سفر است که بشریت را به مریخ می‌رساند و این خدمه هرگز این را فراموش نمی‌کنند.» ماموریت آرتیمیس-۲ قرار است برای نخستین بار، راه را برای سفر انسان به مهتاب در میان سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ باز کند. رید وایزمن، کریستینا کخ و ویکتور گلاور از ناسا و جرمی هانسن از کانادا در این سفر فضایی هم‌سفر خواهند بود. این نخستین سفر فضایی فراتر از مدار زمین پس از ۵۰ سال و از زمان پایان برنامه آپولو است.

آژانس فضایی امریکا (ناسا) اعلام کرده که قرار است چهار فضاورد در ماموریتی تحت نام آرتیمیس-۲ به ماه پرواز کنند. به گزارش نیویورک تایمز، ناسا روز دوشنبه، ۳ اپریل، گفته است که یک فضاورد کانادایی و سه کهنه‌سرباز این آژانس فضایی، در سال آینده میلادی، از مدار زمین خارج می‌شوند و به مهتاب می‌روند. در میان این چهار فضاورد، یکی از باتجربه‌ترین فضاوردان زن در جهان نیز شامل است. گلاور، یکی از مسوولان ناسا، گفته است: «این گام



هشدار عمران خان: پاکستان می‌تواند به میانمار تبدیل شود یا مانند ترکیه مقاومت کند

عطفی در تاریخ قانون اساسی خود ایستاده‌ایم که می‌توانیم مانند ترکیه باشیم یا میانمار دیگر شویم. هرکس باید انتخاب کند که در برابر قانون اساسی، حاکمیت قانون و دموکراسی ایستاده باشد یا مانند حزب تحریک انصاف در برابر یک مافیای فاسد، قانون جنگل و فاشیسم.» عمران خان در اپریل ۲۰۲۲ با رای عدم اعتماد پارلمان از نخست‌وزیری برکنار شد و این اقدام با اعتراضات پی‌هم هواداران حزب تحریک انصاف مواجه شده است. نخست‌وزیر پیشین پاکستان به فروش غیرقانونی هدایای دولتی و مخفی کردن دارایی‌هایش متهم شده است.

عمران خان، نخست‌وزیر پیشین پاکستان، از مردم این کشور خواست تا از او حمایت کنند. بربنیاد گزارش رسانه‌های بین‌المللی، خان روز دوشنبه، ۳ اپریل، هشدار داده است که این کشور می‌تواند به سمت حکومت‌نظامی مشابه به میانمار حرکت کند. او از شهروندان پاکستان خواسته که اجازه ندهند پاکستان در سناریویی مشابه میانمار فرو رود. به گفته وی، پاکستان بر سر دو راهی قرار دارد که می‌تواند مانند میانمار تحت کنترل نظامی درآید یا از ترکیه پیروی کند که کودتای نظامی در جنوری سال ۲۰۱۶ را خنثا کرد. وی تصریح کرده: «امروز ما در نقطه

